

آنتوان برمن و نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه»: معرفی و بررسی  
قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه  
محمد رحیم احمدی<sup>۱</sup>

چکیده

در این مقاله پس از معرفی نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه»<sup>۲</sup> آنتوان برمن، ترجمه شناس فرانسوی و تبیین آن با استفاده از مثال‌های برگرفته از ترجمه آثار ادبی فرانسه به فارسی، برآنیم تا به بررسی کاربست‌پذیری و همچنین موانع احتمالی کاربرد این نظریه در نقد ترجمه در ایران بپردازیم. کاربست این نظریه در نقد متون ترجمه شده به فارسی حاکی از قابلیت استعمال آن در ترجمه‌های ادبی (به زبان فارسی) است.

کلیدواژه‌ها: گرایش‌های ریخت‌شکنانه، منطقی‌سازی، نقد ترجمه، آنتوان برمن، کاربست‌پذیری، بوتیقا.

## مقدمه

در عرصه ترجمه و ترجمه‌شناسی، آنتوان برمن فرانسوی، یکی از کسانی است که با تأثیر از فلسفه رومانتیک‌های آلمانی و کسانی چون والتر بنیامین و هانری مشونیک، گونه دیگری از نقد ترجمه را پیش می‌کشد: نقد ترجمه آنگونه که «برمن» ارائه می‌دهد حاصل خوانش و تفکر و بسیار نزدیک به نقد ادبی است. محور دیدگاه ترجمه‌شناختی «برمن» احترام به متن بیگانه و دیگری است، و از این جهت با ارائه نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه»، دیدگاه‌های قوم‌گرایانه و معطوف به زبان مقصد در کار ترجمه را مورد انتقاد و سنجش قرار می‌دهد. پس از معرفی این گرایش‌ها همراه با مثال‌هایی از ترجمه فارسی، به نقد این نظریه و همچنین کاربرست‌پذیری آن در ترجمه‌شناسی فارسی می‌پردازیم.

## سخنی کوتاه درباره تاریخچه نقد ترجمه

گرچه قدمت نقد ترجمه به خود ترجمه نیست اما کهن است و صدها سال است که انجام می‌شود. اولین نقدهای ترجمه معمولاً توسط کسانی ارائه گردیده است که خود مؤلف و مترجم بوده‌اند. نویسنده یا مترجم برای بیان دیدگاه‌های خویش در باب ترجمه کار خود را الگوی تحلیل خویش قرار می‌دهد. در غرب، سیسرون خطیب، نویسنده بزرگ رومی شاید اولین نظریه پرداز این جریان است. او در مقدمه ترجمه خویش از «خطابه‌های دوموستن و اشین» چنین می‌نویسد:

«من عبارات آنها را نه به عنوان یک مترجم صرف، بلکه به عنوان یک خطیب ترجمه کرده‌ام، و البته با رعایت جملات، صنایع لفظی و جلوه‌های زبانی آنها. اما از اصطلاحات منطبق با زبان خودمان بهره گرفته‌ام. بنابراین لازم ندیدم به ترجمه لفظ به لفظ متوسل شوم» (اوزکی - دپره ۱۹۱). دومین مترجم بزرگ غرب سن ژروم (ژروم قدیس) مترجم کتاب مقدس است. از همان بدو امر، شاهد نوعی دوگانگی در گفتار وی در باب تفاوت میان ترجمه متون مذهبی و متون غیرمذهبی هستیم. از نظر سن ژروم، باید متن مذهبی را که در آن حتی ترتیب واژگان و تعداد حروف یک کلمه هم دارای نوعی رمز است از متن غیرمذهبی متمایز کرد. در اینجا منظور، تفاوت موجود میان ترجمه لفظ به لفظ متون مقدس و ترجمه معنایی متون دیگر است.

حتی کسی مثل سن اگوستین در قرن پنجم میلادی به نحوی کار نقد ترجمه انجام  
(ترجمه از نویسنده مقاله) I. Oseki-Dépré

می‌داد وقتی می‌گفت که برخی کلمات عبری و یونانی معادلی در زبان لاتین ندارند و یا می‌گفت مترجم حق دارد پیچیده‌گو باشد. مترجم کتب مقدس باید نور الهی به وجودش بتابد تا بتواند در کارش موفق باشد. اما در فرانسه اولین نحله‌های نقد واقعی ترجمه در اوایل قرن هفده ظهور کرد. فردی به اسم مزیریاک<sup>۱</sup> در جستاری به نام گفتاری درباب ترجمه<sup>۲</sup> ترجمه آمیو<sup>۳</sup> را از مردان نامی پلوتارک وصف کرده و روش‌های ترجمه وی را به نقد می‌کشد. در دنیای اسلام هم، با مکتب بغداد و بیت‌الحکمه حتما آشنا هستیم. در مراحل اوجگیری ترجمه به گفته صلاح‌الدین صفدی در بغداد کسانی بودند که کار مترجمان را به شیوه خودشان نقد می‌کردند.<sup>۴</sup>

در ایران هم بسیار پیش از آن دوره‌ای که معروف است به «نهضت ترجمه»، نقد ترجمه وجود داشته است اما تاریخ آن نگاشته نشده و پژوهشی مفصل درباب آن ضروری است. در دیباچه نصرالله منشی بر ترجمه‌اش از کتاب کلیله و دمنه، ابن‌مقفع که در واقع آن هم ترجمه است، یک مثال وجود دارد که می‌تواند به نحوی نقد ترجمه باشد. نصرالله منشی اینجا روش‌های دیگران را نقد کرده و شیوه کار خود را نیز توضیح می‌دهد.<sup>۵</sup>

بنابراین نقد ترجمه در همه اعصار وجود داشته اما گستردگی حوزه علم و دانش و گسترش ترجمه در سده بیستم باعث شد تا رشته علمی نوینی یعنی ترجمه‌شناسی پا به

1. Méziriac

2. *Discours sur la Traduction*

3. Amyot

۴. مترجمان دو شیوه در ترجمه دارند: شیوه نخست آن است که یوحنا بن البطریق، ان ناعمه الحمصی و دیگران به کار می‌بردند؛ در این شیوه مترجم هر بار به یک کلمه یونانی نگاه می‌کند، معنی آن را در می‌یابد و سپس یک کلمه عربی که در معنی معادل کلمه یونانی است به ذهن می‌آورد و آن را می‌نویسد. پس از آن به یک کلمه دیگر نگاه می‌کند و به همین ترتیب کار را ادامه می‌دهد تا ترجمه کتابی که در دست دارد تمام شود. ولی این شیوه به دو دلیل نادرست است: یکی به این دلیل که در زبان عربی معادل‌هایی برای تمام کلمات یونانی وجود ندارد و به همین سبب است که می‌بینیم در این نوع ترجمه‌ها بسیاری از کلمات یونانی عیناً در ترجمه آورده می‌شود؛ و دیگر به این دلیل که نحو و ساختمان جمله در یک زبان همواره متناظر با نحو و ساختمان زبان دیگر نیست. شیوه دوم شیوه ترجمه حنین بن اسحاق و جوهری و دیگران است. در این شیوه، مترجم جمله‌ای را می‌خواند، معنی آن را در می‌یابد و سپس به جمله‌ای معادل آن برمی‌گرداند، صرف نظر از اینکه کلمات دو زبان معادل یکدیگر باشند یا نباشند. این شیوه بهتر است. به همین سبب کتاب‌های حنین بن اسحاق نیازی به اصلاح نداشته است. («فن ترجمه و انتقال فلسفه یونانی به جهان اسلام»، عبدالرحمن بدوی، ترجمه اسماعیل سعادت، در کتاب درباره ترجمه، برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۲)، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم با تجدید نظر ۱۳۶۶، صص ۹۰-۹۱).

۵. «و این کتاب را پس از ترجمه ابن‌مقفع و نظم رودکی ترجمه‌ها کرده‌اند و هر کس در میان بیان براندازه مجال خود قدمی گزارد؛ لکن می‌نماید که مراد ایشان تقریر سمر و تحریر حکایت بوده نه تفهیم حکمت و موعظت، چه سخن نیک مبرتر رانده‌اند و بر ایراد قصه اختصار نموده»... [و هم بر این نط افتتاح کرده شد، و شرایط سخن‌آرایی در تضمین امثال و تلیف ایات و شرح رموز و اشارات تقدیم نموده آمد، و ترجمه و تشبیب آن کرده شد،...] [اگر کسی خواهد که به لباس عاریتی آن را بیاراید بهیچ تکلیف جمال نگیرد، و هرگاه بر ناقدان حکیم و مبرزان استاد گذرد بزیور او التفات ننمایند و هر آینه در معرض قضیحت افتد». (کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، انتشارات دانشگاه تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۶، صفحه ۲۵).



عرصه نهد. ترجمه‌شناسی<sup>۱</sup> عبارتست از نقد نظریه‌های موجود ترجمه، خلق نظریه‌های جدید، سنجش متون ترجمه شده و بالاخره نقد عمل ترجمه کردن (نقد ترجمه به عنوان فعالیت زبانی، ادبی، فکری، هنری). از این لحاظ، می‌توان دو نوع ترجمه‌شناسی را از هم متمایز کرد: ترجمه‌شناسی هم‌زمانی<sup>۲</sup> یعنی نقد و تحلیل مقابله‌ای متون معاصر (از لحاظ نظری و عملی)، و ترجمه‌شناسی در‌زمانی<sup>۳</sup> یعنی نقد ترجمه در اعصار مختلف از راه بررسی چگونگی دریافت متون و نظریات ترجمه.

### آنتوان برمن و «گرایش‌های ریخت‌شکنانه»

آنتوان برمن<sup>۴</sup> یکی از مترجمان و ترجمه‌شناسان بزرگ فرانسه است که علیرغم کمی تألیفات، تأثیر فراوانی بر نقد و مطالعات ترجمه داشته است. مهمترین کتاب وی تجربه بیگانه<sup>۵</sup> به بررسی مسئله و اهمیت ترجمه در نزد رومان‌تیک‌های آلمانی می‌پردازد. از نظر آنتوان برمن «ترجمه بد ترجمه‌ای است که معمولاً به بهانه انتقال‌پذیری، به انکار نظام‌مند غرابت اثر بیگانه می‌پردازد» اما «ترجمه تنها یک میانجیگری صرف نیست، بلکه فرایندی است که در آن رابطه ما با دیگری در میان است».<sup>۶</sup> (Simon 3) به باور «برمن»، ترجمه فرانسوی قوم‌مدار است و در این راستا به بیان «گرایش‌های ریخت‌شکنانه» ای می‌پردازد که در آثار مورد بررسی‌اش یافته است. مترجمان ادیب فرانسوی به گفته برمن، به نوعی ترجمه می‌کنند که متن ترجمه شده بوی ترجمه ندهد. او بر عکس می‌اندیشد که احترام به بیگانه و متن بیگانه، و به غرابت آن ضروری و حیاتی است.

آنتوان برمن معتقد است که بد ترجمه کردن یک رمان یا یکنواخت‌سازی آن، خیانت به فرهنگ است: خیانت به صورت داستان و رمان یعنی در واقع عدم توانایی ارتباط با بیگانه و زبانی که آن صورت (داستان) بیانگر آن است. برمن معتقد است که فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌ها گرایش دارند که ریخت و شکل زبان را تغییر دهند. هدف از این کار که در واقع به زعم وی نوعی نابودی متن اصلی است، تنها خدمت به معنا و صورت زیبا (در زبان مقصد) و خواننده است. در جستاری با عنوان ترجمه و لفظ یا مهمانخانه دوردست<sup>۷</sup>، برمن از راه یک بررسی تحلیلی، ابعاد مختلف کار مترجم سنتی را در سیزده گرایش مطالعه می‌کند.

1. Traductologie

2. Synchronique

3. Diachronique

4 Antoine Berman

5. *L'Epreuve de l'Etranger*

۶. (ترجمه از نویسنده مقاله)

7. *a traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*

## ۱- منطقی‌سازی<sup>۱</sup>

این شیوه ساختارهای نحوی متن اصلی و علائم سجاوندی را در بر گرفته و مترجم با توجه به ترتیب کلمات، متن را به دلخواه تغییر می‌دهد و این تغییرات شامل ساختار جملات (ترتیب جدید) یا تغییر علائم نقطه‌گذاری است، آنهم بدون توجه به اهداف و نیات نویسنده یا شاعر:

*«Charmante Elise, vous devenez mélancolique, après les obligeantes assurances que vous avez eu la bonté de me donner de votre foi ?»*

*(Molière, l'Avare 421).*

«ای الیز دلربا، پس از اطمینانی که از راه مهربانی و ملاطفت درباره قول و قرار قطعی به من دادید، شما را محزون و غمزده می‌بینم» (جمالزاده ۴۲۰).  
در این مثال، جمالزاده، به نوعی منطقی‌سازی دست زده تا جمله فرانسه را به شکل مقبول و پذیرفته شده فارسی درآورد: مترجم ترتیب عناصر جمله متن اصلی را رعایت نکرده و همچنین با تغییر علائم سجاوندی، نوع جمله را از پرسشی به خبری تغییر داده است.

## ۲. واضح‌سازی<sup>۲</sup>

عبارتست از گرایش به تعریف کردن یا معین کردن آنچه نامعین است. هدفش روشن کردن و واضح کردن گفتار است. ابهام‌زدایی از آن چیزی است که در متن اصلی مبهم یا دارای ابهام است:

*«Hélas, cent choses à la fois : l'emportement d'un père, les reproches d'une famille, les censures du monde; mais plus que tout, Valère, le changement de votre cœur, et cette froideur criminelle dont ceux de votre sexe payent le plus souvent les témoignages trop ardents d'une innocente amour.» (Molière, l'Avare, 421)*

«افسوس که از هزار چیز باید بترسم؛ از خشم و غضب پدرم، از سرزنش و شماتت کسانم، از بدزبانی مردم. ولی والر، بیشتر از همه چیز از آن می‌ترسم که قلب شما تغییرپذیر باشد، از این سردی جنایت‌آمیزی می‌ترسم که مردها اغلب در قبال عشق و محبت معصوم و پرشور ما زنان نشان می‌دهند» (جمالزاده ۴۲۰).

این مثال آکنده از گرایش‌های ریخت‌شکنانه است. اما در اینجا حداقل در سه جا، مترجم به واضح‌سازی و توضیح نامعین دست می‌زند:

«خشم یک پدر (ترجمه تحت‌اللفظی)» → l'emportement d'un père → «خشم و غضب پدرم (جمالزاده)»

«قلوب آدمهای جنس شما» → «مردها» (جمالزاده) ceux de votre sexe → (ترجمه تحت‌اللفظی)

«عشق و محبت معصوم و پرشور ما» (جمالزاده) une innocente amour → «عشقی معصوم» (ترجمه لفظی)

### ۳- تطویل یا اطناب<sup>۱</sup>

غرض منتقد اضافاتی است که چیزی به متن نمی‌افزاید و تنها حجم خام متن را افزایش می‌دهد بی‌آنکه به بار معنایی و گفتاری متن بی‌افزاید. هر ترجمه‌ای معمولاً به این گرایش دارد که از متن اصلی طولانی‌تر باشد و این نتیجه دو گرایش اول است:

*«Est-ce du regret, dites-moi, de m'avoir fait heureux, et vous repentez-vous de cet engagement où mes feux ont pu vous contraindre ?» (Molière, l'Avare, 421)*

«بگوید ببینم آیا پشیمانید از اینکه مرا سعادتمند کرده‌اید. آیا از قول و پیمانی که شاید به علت آن همه جوش و خروش و حرارت به من داده‌اید متأسف‌اید» (جمالزاده ۲۰: ۴۲۰).

این مثال نمونه بسیار گویایی است از اطناب. غیر از گرایش جمالزاده به ارائه دو یا چند معادل همزمان برای یک واژه (engagement → قول و پیمان، feux → جوش و خروش و حرارت) خود جمله فارسی هم نوعی ترجمه تفسیری از متن اصلی است و طولانی‌تر است. در مثال قبلی هم گرایش مبتنی بر ارائه دو معادل برای تنها یک واژه دیده می‌شود: «خشم و غضب»، «سرزنش و شماتت»، «عشق و محبت».

### ۴- آراسته‌سازی<sup>۲</sup>

یعنی نوشتن جملات ظریف و آراسته از روی متن اصلی. زیباتر ساختن ترجمه

1. Allongement

2. Ennoblement



متن اصلی. در ترجمه‌های سنتی فرانسوی، معمولاً مترجمان تمایل دارند صورت متن ترجمه شده «زیباتر» از متن اصلی باشد. از نظر «برمن»، آراسته‌سازی ترجمه نیست بلکه نوعی مشق سبک است.

*«Depuis quinze ans je n'avais plus revu, car aucun devoir pastoral ne m'appelle de ce côté ; je n'aurais plus su dire où il était et j'avais à ce point cessé d'y penser qu'il me sembla, lorsque tout à tout, dans l'enchantement rose et doré du soir, je le reconnus, ne l'avoir d'abord vu qu'en rêve.» (André Gide, Symphonie pastorale, 9)*

«پانزده سال بود که این دریاچه را ندیده بودم، زیرا در این مدت هیچ مأموریت کلیسایی و مذهبی مرا به سوی این سامان نکشاند بود و در حقیقت آن را به گونه‌ای از یاد برده بودم که وقتی آن را ناگهان در پناه پرتو طلایی افسون کننده نور سرخ فام پسینگاهی بازشناختم پنداشتم که انگاری آن را واقعا در رویا دیده‌ام» (شریفیان ۱۸).

برخی واژگان و عبارات این مثال حاکی از گرایش به زیباتر کردن متن است در حالی که واژگان و عبارات متن اصلی واجد چنین خصوصیتی نیستند:  
-واژه «سامان» به جای «côté» (طرف، گوشه، جانب) و ترکیب «به سوی این سامان» به جای «de ce côté» (از این طرف) از نظر سبک و صورت آراسته‌تر هستند.  
- ترکیب «در پناه پرتو طلایی افسون کننده نور سرخ فام پسینگاهی» به جای «dans l'enchantement rose et doré du soir» از نظر صورت و زیبائشناسی آراسته‌تر از ترکیب اصلی است و مترجم لحن گفتار را بالاتر از آنچه (متن اصلی) هست برده است. این عبارت بیشتر یک ساخت شاعرانه کلاسیک فارسی را به یاد ما می‌آورد.

## ۵- تضعیف کیفی<sup>۱</sup>

در این گرایش ترجمه‌ای، جای اصطلاحات، بیانه‌ها و عبارات متن اصلی را اصطلاحات، بیانه‌ها و عباراتی می‌گیرند که فاقد غنای آوایی و معنایی و حتی «تصویری»<sup>۲</sup> این عناصر در متن اصلی است.

*«Toute ta fatigue de tête vient, ô Nathanaël, de la diversité de tes biens. Tu ne sais même pas lequel entre tous tu préfères et tu ne com-*

*prends pas que l'unique bien c'est la vie.» (Les Nourritures terrestres, André Gide, 30)*

«سرچشمه همه در سرهای تو، ای ناتانائیل، گوناگونی چیزهایی است که داری. حتی نمی‌دانی که از آن میان کدامین را دوست داری و این را در نمی‌یابی که یگانه دارایی آدمی زندگی است» (مائده‌های زمینی ۳).

تکرار صدای «ت» [t] بیش از ۱۳ بار در جمله اصلی نوعی جناس ایجاد کرده و به آن خصلتی موسیقایی می‌بخشد، نادیده گرفتن آن از طرف مترجم، از غنایی آوایی جمله کاسته است. تکرار آوایی و دیداری «T»، «خستگی سر» یا «سر درد» ناتانائیل و وضع جسمی و فکری وی را به شکل تصویری در جلو دید خواننده قرار می‌دهد. ترکیب «entre tous» به شکل ایتالیک در متن اصلی آمده و معادل «از آن میان» نمی‌تواند بیان کنند معنای آن به طور کامل باشد.

#### ۶- تضعیف کمی<sup>۱</sup>

عبارتست از تخریب (کاهش) واژگانی تدریجی که به بافت واژگانی اثر آسیب می‌رساند. مترجم برای چند واژه فقط یک معادل ارائه می‌دهد. این تخریب تدریجی حتی می‌تواند با افزایش کمیت یا حجم خام متن یا با تطویل همزیستی داشته باشد. مثالی که خود «برمن» ارائه می‌دهد، یک مترجم آرژانتینی به نام روبرتو آرت است که برای سه واژه اسپانیولی «Cara»، «Rostro»، «Semblante» تنها معادل فرانسوی «Visage» را به کار می‌برد. استعمال «Visage» به جای این سه واژه در همه جا، ریخت متن و بافت واژگانی را به هم ریخته و در واقع نوعی کاهش واژگانی است. بدینگونه بخشی از گویایی متن از دست رفته و متن تضعیف می‌گردد.

#### ۷- همگون‌سازی<sup>۲</sup>

عبارت است از اینکه مترجم سعی کند همه سطوح زبانی و بیانی (واژگان، نحوی، دستوری) را به یک شکل یکنواخت و همگن درآورد. یکنواخت‌سازی ریتم عبارت است از بین بردن شبکه‌های دلالتی پنهان و نظامهای معنایی ضمنی متن. این نوع گرایش ممکن است در کنه وجود خود مترجم جای داشته باشد.

*«Nous voici encore seuls. Tout cela est si lent, si lourd, si triste... Bientôt je serai vieux. Et ce sera enfin fini. Il est venu tant de monde dans ma*

1. Appauvrissement Quantitatif

2. Homogénéisation



*chambre. Ils ont dit des choses. Ils ne m'ont pas dit grand-chose. Ils sont partis. Ils sont devenus vieux, misérables et lents, chacun dans un coin du monde.» (Mort à crédit, 1936, 11)*

«دوباره تنها شدیم. چقدر همه چیز کند و سنگین و غمناک است... بزودی پیر می‌شوم. بالاخره تمام می‌شود. خیلی‌ها آمدند اتاقم. خیلی چیزها گفتند. چیز بدر بخوری نگفتند. رفتند. دیگر پیر شده‌اند. مفلوک و دست و پا جلفتی هرکدام یک گوشه دنیا» (سلین، مرگ قسطی، ۱۹).

این جمله آغازین رمان مرگ قسطی است: شفاهی و در عین حال شاعرانه. تکرار جملات کوتاه قابل توجه است. صنایع لفظی تکرار با فشردگی هرچه تمامتر ساختار خاصی به این قطعه می‌بخشند: کاربرد تکراری پیش مرجع

«Ils ont dit des choses» و «Ils sont... Ils sont) (...si...si...si... et Ils sont... Ils sont)»، و تکرار فعل «بودن» به شکلهای مختلف (je serai... Tout «...ce sera... il est... ils sont)»، بازی جناس با همخوانهای روان و صفیری درجمله «...cela est si lent, si lourd, si triste» حاکمی از استفاده سلین از نوعی ضرباهنگ و فن بیان خاص خود است. متن ترجمه شده مهدی سبحانی تا حد زیادی فاقد این خصوصیات بوده و این شبکه‌های تکراری، معنایی، دلالتی، جناسی و ریتمی را در خود ندارد.

#### ۸- تخریب ضرباهنگ‌های متن<sup>۱</sup>

این گرایش عبارتست از تغییر نواخته‌های متنی. این نوع تغییر «مثلاً با هدف قرار دادن علائم نقطه‌گذاری، می‌تواند به نحو قابل توجهی بر ضرباهنگ‌های جمله اثر بگذارد».

*«A force d'être foutu à la porte de partout, tu finiras sûrement par le trouver le truc qui leur fait si peur, à eux tous, à tous ces salauds là, autant qu'ils sont et qui doit être au bout de la nuit, et c'est pour ça qu'ils n'y vont pas, au bout de la nuit.» (Céline, Voyage 220)*

وقتی که همه درها به رویت بسته شد، حتما بامبولی را که همه این ارانل را می‌ترساند و لابد جایی در انتهای شب مخفی شده، پیدا می‌کنی. شاید به همین دلیل باشد که خودشان به آخر شب نمی‌روند (غبرایی، ۲۳۰).

عدم رعایت علائم سجاوندی به ریتم جمله آسیب رسانده است: جمله سلین دارای پنج ویرگول و یک نقطه است، جمله غبرایی تنها دو نقطه و دو ویرگول دارد. درواقع مترجم

#### 1. Destruction des rythmes

برای تطبیق ساختار جمله با زبان و دستور فارسی ناچار به تغییر شیوه نقطه‌گذاری شده است. در نتیجه جمله فارسی مختصرتر از جمله فرانسه شده است، هرچند معنی تقریباً به طور کامل انتقال یافته است.

### ۹- تخریب شبکه‌های دلالتی زیرین<sup>۱</sup>

هر اثری شامل یک متن «زیرین» است که در برخی دالهای کلیدی با هم رابطه متقابل داشته و زنجیروار بهم بسته‌اند... زیرمتن یکی از وجه‌های ضرباهنگ و معناداری اثر است. در رمان معرف ژرژ پرک<sup>۲</sup> با عنوان «ناپدید شدن»<sup>۳</sup>، زیرمتن اصلی را سه عنصر یعنی فقدان حرف «E»، گم شدن شخصیت‌های رمان از جمله شخصیت اصلی «آنتون وویل»<sup>۴</sup> و همچنین ناپدید شدن پدر و مادر نویسنده تشکیل می‌دهند. مترجم انگلیسی رمان با نادیده گرفتن این عنصر ساختاری یعنی فقدان پربسامدترین حرف الفبای فرانسه در این رمان، آن را همچون رمانی همچون رمانهای دیگر ترجمه کرده است.

### ۱۰- تخریب سیستم‌بندی‌های متن<sup>۵</sup>

این گرایش نوع جمله‌ها و ساخت‌های استفاده شده را در برمی‌گیرد. کاربرد زمان (دستوری) یکی از این سیستم‌بندی‌هاست. استفاده از این یا آن نوع جمله تابع، منطقی‌سازی، واضح‌سازی و اطناب این سیستم را تخریب می‌کنند.

وجود هر کدام از گرایشهای بالا در یک ترجمه به نحوی باعث تخریب سیستم‌بندی متن اصلی می‌گردد، اما در اینجا مثالی آورده می‌شود که در آن مترجم به نحوی به تخریب نظام دستوری دست می‌زند:

*«On était aux premiers jours d'octobre. Il y avait du brouillard sur la campagne.» (Flaubert, Madame Bovary, 187)*

«نخستین روزهای اکتبر بود. دشت را مه فراگرفت» (فلوبر ۲۲۴).

در این مثال مترجم بخش دوم جمله به زمان گذشته استمراری را همانند بخش اول به شکل گذشته ساده ترجمه کرده و در نتیجه ارزش این زمان را نادیده گرفته است.

1. Destruction des réseaux signifiants sous-jacents

2. Georges Perec

3. *La Disparition*

4. Anton Voyl

5. Destruction des systématismes

6. Destruction ou l'exotisation des réseaux langagiers vernaculaires

### ۱۱- تخریب یا غیربومی کردن شبکه‌های زبانی بومی<sup>۱</sup>

به گفته «برمن»، هر نثر بزرگی دارای رابطه تنگاتنگ با زبانهای بومی است. اما شبکه‌های زبانی بومی یعنی خدشه وارد کردن به متنیت آثار منثور. «مثالی که خود برمن در این زمینه ارائه می‌دهد مربوط است به گونه خاصی از نثر:

«نثر می‌تواند هدفی روشن برای خود برگزیند و آن از سرگیری حالت شفاهی زبان بومی است. این امر در سده بیستم در مورد بخشی بزرگی از ادبیات آمریکای لاتین، ایتالیا و حتی آمریکای شمالی مصداق دارد» (Dionne ۷۰)!

از بین بردن نشانه‌های تصغیر یا مجهول کردن جملات معلوم یا امحا حالت شفاهی زبان در این نوع متون منثور نمونه‌هایی هستند از تخریب شبکه‌های زبانی بومی. از سوی دیگر، نمی‌توان برای زبان آرگوی (Argot) فرانسه (برای مثال در آثار سلین) نمونه‌ای کاملاً متناظر در فارسی یافت و آن را مثلاً با زبان چاله میدانی یا لاتی جنوب تهران ترجمه کرد.

### ۱۲- تخریب عبارات و خاصه‌گیهای زبان<sup>۲</sup>

از نظر برمن، صنایع لفظی، عبارات، ضرب‌المثل‌ها و غیره که در واقع منتج از زبان بومی هستند در زبانهای دیگری نیز عناصر متناظر خود را می‌یابند. در ترجمه سنتی فرانسوی، مترجمان مایلند به دلیل غلبه اندیش قوم‌مدارانه، در مقابل اصطلاحات، ضرب‌المثلها و عبارتهای بیگانه، معادل فرانسوی آن را قرار دهند. معادلسازی نوعی ضربه به «سخن‌دانی (گویایی)» اثر است. مثالی که برمن خود می‌آورد این است که مترجمان فرانسوی عادت دارند در مقابل واژه «Bedlam» (نام یک آسایشگاه روانی معروف انگلیسی) واژه «Charenton» (نام یک آسایشگاه روانی معروف فرانسوی) را قرار دهند. برمن می‌گوید: «معادل‌های یک اصطلاح یا ضرب‌المثل جایگزین آنها نیستند. ترجمه کردن، یافتن معادل نیست. در ترجمه مادام بواری، مهدی سبحانی در مقابل واژه «Comices» معادل «اعضای هیئت ترویج کشاورزی» و در مقابل واژه «la Pentecôte» معادل فارسی - عربی آن یعنی «عید خمسین» را می‌گذارد.

از سوی دیگر هر زبان دارای اصطلاحات خاص خود (خاصه‌گی) خود است و ترجمه آنها چه از نظر لفظی و چه از راه معادل‌یابی کاری بس دشوار و حتی غیرممکن است: در همین متن، اصطلاح «*Le diable m'emporte!*» «گوش شیطان کرا!» ترجمه

۱. (ترجمه از نویسنده مقاله)

2. Destruction des locutions et idiotismes



شده است. معادل پیشنهادی سحابی با اصطلاح فرانسه آن هیچ همخوانی ندارد و از لحاظ معنی هم از آن بسیار دوراست.

### ۱۳- امحا برهم نهادگی‌های زبان‌ها<sup>۱</sup>

این درواقع «شاید یکی از بزرگترین معضلات در ترجمه نثر باشد چرا که ویژگی هر متن منثوری عبارتست از برهم نهاده بودن (مطبق بودن) زبانهایی که کمابیش معلوم هستند». مقصد آنتوان برمن لهجه‌ها و گویش‌هایی است که به موازات زبان استاندارد در متنی مثل رمان حضور دارند و درواقع به گفته باختین یکی از عوامل «چند صدایی» در متن هستند. در ترجمه این لهجه‌ها و گویش‌ها به کناری نهاد شده و قربانی زبان استاندارد یا زبان انتخابی متن ترجمه شده می‌گردند. نادیده گرفتن این لهجه‌ها و گویش‌ها درواقع ضربه زدن به خصالت چندصدایی رمان است. مثلاً ممکن است یک شخصیت داستانی فرانسوی به لهجه منطقه مارسی یا حومه پاریس حرف بزند و همه قواعد دستوری را نیز نادیده بگیرد. بی‌توجهی به این ویژگی یعنی محو همه زبان‌هایی که در متن برهم سوار و نهاد هستند. این نکته در مورد زبانهای محلی و صنفی نیز مصداق دارد: در رمان معروف پروست، در جستجوی زمان از دست رفته، هرکدام از شخصیت‌های اصلی با توجه به جایگاه و طبقه دارای زبان خاصی هستند و همه زبانها این در این رمان همزیستی همزمان دارند.

بررسی کاربرست‌پذیری نظریه آنتوان برمن در نقد ترجمه‌های فارسی نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن نظریه‌ای است با ساختار درونی منسجم و مستحکم و در عین حال اندیشیده شده و پخته. هدف انتقاد کردن از آن دسته رویکردهایی در ترجمه است که با نادیده گرفتن «دیگری»، فرهنگ و زبان وی در متن بیگانه سعی در ارائه ترجمه‌های قوم محور و معطوف به خواننده دارند. برمن معتقد است که نظریه وی جهانشمول بوده و قابلیت کاربرد در همه زبانها را دارد. کاربرست نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن در نقد ترجمه فارسی به دلایل متعدد کاملاً امکان‌پذیر و درعین حال فایده‌مند است:<sup>۲</sup>

#### 1. Parlance

۲. نگارنده این مقاله خود، به عنوان استاد راهنما، تا به حال چندین پایان‌نامه کارشناسی ارشد را با محوریت نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه و کاربرست آن در بررسی چندین ترجمه فارسی (ترجمه‌های شاملو، جمالزاده، بیژن الهی، آل احمد) هدایت کرده است و به سودمندی و کاربرست‌پذیری آن در نقد ترجمه فارسی اعتقاد کامل دارد.

### ۱- جهانشمولی گرایش‌های مورد انتقاد برمن

گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن دارای خصلت جهانشمول بوده و نه فقط در نزد مترجمان فرانسوی، بلکه در همه مترجمان از جمله مترجمان ایرانی دیده می‌شود: این گرایش‌ها که بعضاً ناخودآگاه در نزد مترجم وجود دارند حاصل قرن‌ها قوم‌مداری، رابطه پیچیده و متناقض فرهنگ و ترجمه و همچنین ایستادگی آن در برابر ترجمه است:

«هر فرهنگی در برابر ترجمه مقاومت می‌کند، هرچند که بطور جوهری به آن نیاز دارد ... هر فرهنگی می‌خواهد خود بسنده باشد، تا بر پایه این خودبسندگی تخیلی، هم بر فرهنگهای دیگر بدرخشد و هم بر میراث آنها تملک ورزد» (Simon 3).

در مثالهای متعددی دیدیم که مترجمان ایرانی هم بطور گسترده اسیر چنین گرایش‌هایی بوده و بنابراین بازشناسی و نقد این گرایش‌ها در نزد آنان ممکن و حتی ضروری است. از بدو نهضت ترجمه و چه بسا دورتر مترجمان ایرانی رویکردی معطوف به خواننده و فرهنگ خویشتن داشته‌اند چنانکه حتی یکی از مترجمان برجسته ایرانی یکی از شرایط ترجمه خوب را خالی بودن (آن) از «کلمات وحشی بیگانه» می‌داند. در دوران مشروطیت ایرانی کردن متون بیگانه تا آنجا پیش رفت که حتی اسامی خاص (شخصیت‌ها و مکان‌ها) نیز تغییر می‌کرد، هرچیزی که با فرهنگ سنتی آن زمان همخوانی نداشت صبغه محلی و بومی می‌گرفت:

«از دیگر ترجمه‌هایی که از مولیر شد طبیب اجباری بود که محمد حسن خان (اعتماد السلطنه) آن را به فارسی برگرداند. این ترجمه هم، چون برگردانهای دیگر، اقتباسی بود که بنا به نوق مترجم تغییرهای بسیاری کرده بود. دستکاری در این ترجمه به اندازه‌ای بود که آن را به یک کمدی ایرانی با تمام ظرافت‌های زبان فارسی بدل می‌کرد. زمان ترجمه بیست سالی پس از ترجمه‌ی میرزا حبیب بود. در اینجا حتی صحنه‌ها و مکان و وسایل صحنه همه و همه ایرانی شده بودند - نام‌ها که جای خود دارند. به نظر می‌رسد که مترجمان ایرانی ترجمه‌ی آزادانه خود از روی نمایشنامه‌ها را به برگرداندن و حفظ اصالتش ترجیح می‌دادند» (گوران ۸۵) (تأکید از ماست).

این گرایش‌ها حتی در نزد زبان‌شناسانی که به مطالعات ترجمه می‌پردازند نیز کم نیست:

«به گمان من توجه به نکات زیر نقش چشم‌گیری در کاهش خطاهایی دارد که ممکن است مترجم کم تجربه در این زمینه مرتکب شود: ۱- برگرداندن مو به موی زمان افعال متن مورد ترجمه به زبان مقصد ضرورتی ندارد. ۲- هنگامی که در برگرداندن زمان افعال تردیدی پیدا می‌شود باید به جای همانندی و همسانی دستوری، همسانی معنایی را مورد توجه قرار داد» (تأکید از ماست) (فرحزاد ۱۸۷).

## ۲- مترجم به عنوان محور دیدگاه «برمن»

دیدگاه برمن دیدگاهی اخلاقی، بوتیقایی و فلسفی و از این لحاظ مترجم محور کار نقد در نزد اوست.

هدف برمن ارائه ابزارهایی به مترجم است تا بتواند از راه تحلیل کارخویشتن، از جنبه‌های ایدئولوژیک این کار آگاهی یابد. یکی از مسائلی که مترجمان هر زبانی با آن روبرو هستند مسئله ضمیمه کردن فرهنگ، زبان و ادبیات دیگری از راه «ترجمه زیباشناختی» و زیباسازی متن است. آنان که ترجمه را به زن تشبیه کرده و زیبایی بی‌وفا آن را می‌پسندند، مسئله ذوق در سبک‌شناسی را به ترجمه تعمیم داده و ترجمه آراسته و مزین می‌خواهند.

تفکر مترجم در باب همه جوانب کار خویش و دست زدن وی به نوعی خود-کاوی امری حیاتی در تعمیق تجربه اوست.

دیدگاه ترجمه‌شناختی برمن یک دیدگاه اخلاقی است: از نظر برمن «ترجمه ایجاد ارتباط است یا هیچ نیست»، رابطه فرهنگی با دیگری است. فرهنگ در اینجا نه فقط به مفهوم انسان‌شناختی و قوم‌شناختی آن، بلکه در معنای مرسوم در میان فیلسوفان رومانتیک آلمانی یعنی «خودسازی»<sup>۱</sup> از راه شناخت و درک دیگری آمده است. هدف اخلاقی ترجمه به رسمیت شناختن دیگری و فرهنگ اوست. مسئولیت مترجم گفتگو باد دیگری و گشودگی به سوی اوست.

دیدگاه برمن بوتیقایی نیز هست: ترجمه‌شناس فرانسوی هانری مشونیک معتقد است دو نوع ترجمه وجود دارد. ترجمه بوتیقایی و ترجمه زیباشناختی. ترجمه بوتیقایی صورت و دالهای متن را مدنظر قرار می‌دهد و ترجمه زیباشناختی به مدلولها، دریافت متن و خواننده می‌اندیشد. از نظر برمن بهترین ترجمه ایست وفادار به صورت و به لفظ متن. طبیعتاً مترجم معتقد به گفتگو با دیگری و گشودگی

1. Bildung



به سوی وی، نمی‌تواند به شکلی قوم محورانه بیان‌دیشد و بنابراین، چنین مترجمی به سوی ترجمه بوتیقایی گرایش دارد.

بیشتر ترجمه‌های ادبی انجام شده به فارسی ترجمه‌هایی هستند با فرادستی گرایش زیباشناختی، حتی آن ترجمه‌هایی که ادعای وفاداری به متن اصلی را دارند. گذر از اندیشه برتر بودن فرهنگ، زبان و ادبیات خویشتن و بازبودگی به سوی دیگری برای خیلی از مترجمان کاری است بس دشوار و حتی غیرممکن، چراکه چنین کاری یعنی فراتر رفتن از پیکره نظام فرهنگی و ادبی جامعه خویشتن. نظریه اخلاقی - بوتیقایی برمن یک نظریه تئوریک و آکادمیک صرف نیست که تنها منتج از خوانش‌های زبانشناختی، فلسفی و ادبی وی باشد، بلکه برگرفته از تجربه وی به عنوان مترجم نیز هست. ترجمه به مثابه تجربه عمل است، اما همچنین پرسشی است دائمی در گرماگرم کار ترجمه. تجربه برمن به عنوان مترجم اندیشمند تجربه ایست کلی و شامل، و از این منظر قابل وقوع بر هر مترجمی.

### آسیب‌شناسی نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن

نظریه‌های ترجمه‌شناختی آنتوان برمن نوعی سنت‌شکنی در میان نگره‌های ترجمه بوده و به همین دلیل، واکنش‌های چه بسا تندی در میان ترجمه‌شناسان و به ویژه طرفداران ترجمه سنتی و ترجمه معطوف به زبان مقصد و خواننده برانگیخته است. ما هم در بست نظریه‌های برمن را نپذیرفته‌ایم و معتقد به وجود برخی تناقضات و به ویژه مشکلات هنگام کار بست گرایش‌ها هستیم:

• برخی گرایش‌های ریخت‌شکنانه بسیار به هم نزدیک هستند: مثلا گرایش‌های ۱۱ و ۱۲ از بسیاری لحاظ مشابه بوده و تمایز آنها از همدیگر دشوار است. البته نباید فراموش کرد که برخی از گرایش‌ها همانند «همگون‌سازی» کلی‌تر بوده و ظهور آنها نتیجه وجود گرایش‌های دیگر است.

• معلوم نیست که توالی گرایش‌ها و تقدم برخی از آنها نشانه اهمیت بیشتر آنها باشد، چراکه همه آنها زنجیروار بهم بسته بوده و هرچه به پایان نزدیک می‌شویم پیچیده‌تر می‌شوند. آنچه مسلم است برخی گرایش‌های اولیه را مهمتر دانسته و حتی به هنگام کار بست نظریه، و به بهانه غامض بودن، گرایش‌های آخر را فرو می‌گذارند!

• برخی نظریه برمن را بسیار مطلقگرا و متعالی اندیش و از لحاظ عملی غیرقابل کاربرد می‌دانند. چنین ایرادی ممکن است تاحدی وارد باشد، اما باور ما بر این است که بسیاری از این گرایش‌ها کاربردی بوده و جنبه فلسفی - اخلاقی آن، با همه

توقعاتش، چندان مانعی برای پیاده کردن آن نیست: اینکه بپنداریم نظریه گرایش‌های برمن نظریه‌ای هنجارمند همچون نظریات زبانشناسی یا حتی نظریه ترجمه‌شناختی وینه‌ی - داربلنت است، کاری است بسیار اشتباه. نظریه برمن همچون دیرینه‌شناسی فوکو و گراماتولوژی دریدا یک گفتار است اما درباب ترجمه، گفتاری که همچون نظریات دریدا و فوکو برآمده از تفکری عمیق و حاصل گذار اندیشه فیلسوفانی چون والتر بنیامین و هانری مشونیک است. رویکردی برخاسته از خوانش‌های گوناگون، نظریه‌سازی و تجربه مترجمی ژرف اندیش.

درواقع، نظریه ترجمه‌شناختی برمن نوعی نقد ادبی و حاصل تعلق خاطر وی به اثر اصلی است. از این دیدگاه، ترجمه به عنوان تکمیل‌کننده اثر و عامل ماندگاری آن، باید شفاف باشد، اما شفاف از آن جهت که از لابلاهای آن اثر جا پای متن اصلی کاملاً مشهود باشد. مترجم باید شبکه‌های پنهان زبانی و فرهنگی اثر را تجربه کرده و بازبیافریند. پیچیدگی نظریه برمن که تاحدی کاربرد آن را نیز دشوار می‌سازد، از آن جا ناشی می‌شود که علاوه بر زبان و بوتیقا، حوزه‌های بین - فرهنگی، بینامتنی و بین - رشته‌ای را نیز در آن دخالت می‌دهد. تجربه‌ی ژرف ترجمه و تفکر انتزاعی برآمده از حوزه‌های دیگر به دشواری این نظریه می‌افزایند.

### نتیجه گیری

با بهره‌گیری از مثال‌هایی از «ادبیات ترجمه شده» در ایران، توانستیم به معرفی گرایش‌هایی بپردازیم که به نظر آنتوان برمن، در میان مترجمان (غربی) مرسوم بوده و باعث تغییر شکل و ریخت متن بیگانه می‌شوند، گرایش‌هایی که از دیدگاه برمن حاصل تفوق فرهنگ قوم‌مداری و نادیده گرفتن «دیگری» است. این نمونه‌ها نشانگر آن است که «گرایش‌های ریخت‌شکنانه» نه فقط در مترجمان غربی، بلکه در میان مترجمان ایرانی هم به نحو گسترده‌ای رواج دارد، هرچند شاید نپرداختن به مترجمان زبانهای دیگر یکی از عیب‌های کار این مقاله باشد. اما فراگیرندگی این گرایش‌ها چنان است که پیش‌بینی وجود و شیوع آنها در نزد بیشینه مترجمان کار دشواری نیست.

در فضای بی‌نقدی و یا کمبود نقد ترجمه متقن و مستدل در ایران، نظریه

۱. اصطلاح «ادبیات ترجمه شده» (Littérature traduite) را خود برمن ساخته و مقصود مجموعه آثار ادبی است که به یک زبان ترجمه شده‌اند.

گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن می‌تواند راهگشای برخی مشکلات در این حوزه باشد. یکی از وظایف نقد ترجمه، همچون نقد ادبی، خارج شدن از فضای انتقاد و خرده‌گیری و وارد شدن به فضای سنجش و استدلال است. از طرف دیگر، هدف برمن انتقاد از مترجمان ناشی نیست بلکه برجسته ساختن اهمیت «دیگری» و فرهنگ بیگانه در ترجمه و احترام به غرابت و بیگانگی متن اصلی و در عین حال قرار دادن نقد در بطن ترجمه‌شناسی است.

شاید با آگاهی یافتن از برخی تناقضات و مشکلات در نظریه گرایش‌ها بود که آنتوان برمن به جستجو و آزمودن رویکرد دیگری در نقد ترجمه به نام نظریه «نقد ترجمه‌ها»<sup>۱</sup> (La critique des traductions) برآمد. اما در نظریه جدید هم «لفظ»<sup>۲</sup> در کانون است، توجه به لفظ البته به معنی توجه به ترجمه تحت‌اللفظی یا کلمه به کلمه نیست، لفظ سخن است در صورت و بیان آن.

۱. امید است بتوانیم در مقاله دیگری به معرفی و بومی‌سازی این نظریه بسیار کارا بپردازیم.  
2. Lettre



### منابع

- آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی، انگلیسی - فارسی، نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۷۶.
- جمالزاده، علی، فن ترجمه، انتشارات جانزاده، تهران، چاپ اول ۱۳۸۵.
- ----- درباره ترجمه، برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۳)، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم با تجدید نظر ۱۳۶۶.
- ژید، آندره، سمفونی کلیسایی، ترجمه عبدالحسین شریفیان، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول ۱۳۸۱.
- ژید، آندره، مائده‌های زمینی و مائده‌های تازه، ترجمه مهستی بحرینی، انتشارات نیلوفر، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
- سلین، لویی فردینان، سفر به انتهای شب، ترجمه فرهاد غبرایی، تهران، جامی، ۱۳۸۵.
- سلین، لویی فردینان، مرگ قسطنطینی، ترجمه مهدی سبحانی، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۸۴.
- فلویبر، گوستاو، مادام بواری ترجمه مهدی سبحانی، نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- گوران، هیوا، کوششهای نافرجام (سیری در صد سال تأثر ایران)، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۰.
- منشی، نصرالله (ابولمعالی)، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، انتشارات دانشگاه تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۶.
- BERMAN Antoine, *L'Epreuve de l'étranger*, Editions Gallimard 1984, Collection Tel.1995.
- BERMAN Antoine, *La traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*, Paris, l'ordre philosophique, 1999.
- BERMAN Antoine « La traduction et ses discours », *Meta : journal des traducteurs / Meta: Translators' Journal*, vol. 34, n° 4, 1989, p. 672-679. <http://id.erudit.org/iderudit/002062ar>
- BERMAN Antoine, « De la translation à la traduction », *TTR : traduction, terminologie, rédaction*, vol. 1, n° 1, 1988, p. 23-40., <http://id.erudit.org/iderudit/037002ar>
- CELINE Louis-Ferdinand, *Mort à crédit*, Editions Gallimard 1952, Collection Folio, Paris, 1976.
- CELINE Louis-Ferdinand *Voyage au bout de la nuit*, Gallimard, 1952, Folio n°28

-DIONNE Michelin, *Étude traductologique d'une traduction française de J.C. Oates*, Mémoire de maîtrise soumis à la Faculté des études supérieures et de la recherche en vue de l'obtention du diplôme de Maîtrise ès Lettres Département de langue et littérature françaises Université McGill Montréal, Québec, Août 1996.

-FLAUBERT Gustave, *Madame Bovary*, Livre de Poche, Paris, 1977.

-GIDE André, *La Symphonie pastorale*, Gallimard, 1905, Le Livre de Poche 1962.

-GIDE André, *Les Nourritures terrestres*, suivi de *Les Nouvelles nourritures*, Editions Gallimard 1912-1936, Collection Folio, Paris, 1975

-SIMON Sherry, « Antoine Berman ou l'absolu critique », TTR : *traduction, terminologie, rédaction*, vol. 14, n° 2, 2001, p. 19-29., <http://id.erudit.org/iderudit/000567ar>

#### خلاصه کتاب

-Bouvet Rachel (Université de Montréal), « Compte rendu *Antoine Berman : Pour une critique des traductions : John Donne* », Surfaces Vol.V.04 (v.1.0F - 19/12/1995)